

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۶۵۱ تا ۶۷۶

## تحلیل رابطه حق مؤلف و محتوای اثر در آرای قضایی

### آمریکا، بریتانیا و کانادا

محمود صادقی

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(Email: sadegh\_m2000@yahoo.com)

سارا علامه\*

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۰)

#### چکیده

در نظام حق مؤلف، شرط حمایت از اثر ادبی و هنری، اصالت است. اسناد بین‌المللی حق مؤلف مانند کنوانسیون برن ضمن تأکید بر اصالت، از وضع شروط الزامی دیگر برای حمایت خودداری کرده‌اند. آثار ادبی و هنری شیوه‌های مختلف بیان ایده‌های متفاوت هستند و محتوای متفاوتی را دربر می‌گیرند. گاهی محتوای آثار در مغایرت با ارزش‌ها یا قوانین قرار می‌گیرد، در این فرض تعارضی میان حق مؤلف و دیگر اولویت‌های اخلاقی و قانونی ایجاد می‌شود که کشورها برای حل این تعارض رویکردهای مختلفی داشته‌اند. در این مقاله با بررسی تطبیقی رویکرد کشورهای آمریکا، بریتانیا و کانادا به دو دیدگاه می‌رسیم؛ دیدگاه تأثیر نداشتن محتوا بر حمایت از حق مؤلف و دیدگاه تأثیر محتوا بر حمایت از حق مؤلف. در دیدگاه دوم گروهی به تأثیر محتوا بر اعطای حق مؤلف معتقدند و گروهی دیگر تأثیر محتوا را بر ضمانت اجراهای حق مؤلف اعمال می‌کنند.

#### واژگان کلیدی

اخلاق حسنه، حق مؤلف، دیدگاه‌های موجود، رویکردهای بین‌المللی، محتوا.

Email: Sara.allameh@yahoo.com

فکس: ۰۲۱۸۲۸۸۳۸۱۸

\* نویسنده مسئول.

## مقدمه

بر اساس قواعد نظام کپی‌رایت، برای اینکه اثر ادبی یا هنری حمایت شود، باید اصیل (original) باشد. اصیل بودن اثر و کپی نبودن از اثری دیگر، خود کافی است تا آن را شایسته اعطای کپی‌رایت کند. البته برخی نظام‌های حقوقی داخلی ممکن است شرایط دیگری مثل تثبیت اثر در یک قالب محسوس (fixation) یا ثبت شدن آن را نیز برای حمایت از اثر الزامی بدانند، اما به‌طور کلی و بر اساس اصول کپی‌رایت، جز اصالت اثر، شرط دیگری برای حمایت از آن ضرورت ندارد. افزون‌براین، در اصول نظام کپی‌رایت، حمایت از اثر به موضوعاتی مانند شیوه و شکل بیان، محتوا یا مفاهیم اثر، اهداف آفرینش اثر مشروط نشده است (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۴۵-۲۹). همچنین، در بحث استثنایا یا محدودیت‌های حمایتی نظام کپی‌رایت، هرگز از مستثنا شدن آثار به دلیل مسائلی همچون محتوای خاص آثار و هدف آفرینش آن‌ها سخنی گفته نشده است. در همین زمینه، کنوانسیون برن- که مهم‌ترین سند بین‌المللی درباره حمایت از آثار ادبی و هنری است- به اهمیت داشتن یا نداشتن محتوای آثار برای حمایت اشاره‌ای نکرده و فقط در ماده ۲ خود در تعریف آثار ادبی و هنری گفته است: «تمام آفرینش‌های ادبی یا هنری صرف نظر از روش یا شیوه بیان آن‌ها». در بند ۲ ماده ۵ نیز آمده است: «بهره‌مندی و اجرای این حقوق (اعطاشده توسط کنوانسیون) مشروط به هیچ تشریفات نیست». درواقع، کنوانسیون برن بر حمایت بدون تشریفات تأکید می‌کند و در پی شرایط حداقلی برای حمایت از این‌گونه آثار است؛ یعنی کافی است اثر اصیل باشد.<sup>۱</sup> همچنین، راهنمای سازمان جهانی مالکیت فکری بر کنوانسیون برن (WIPO, 1978, P. 12-18) به صراحت بیان می‌کند که هرگز محتوای اثر شرط حمایت از آن نیست و تمام آثار ادبی یا هنری بدون توجه به شکل، شیوه بیان، محتوا و اهدافشان (اهداف آموزشی، سرگرمی، اطلاع‌رسانی، تبلیغاتی و...)، تحت شمول این کنوانسیون حمایت خواهند شد. از سوی دیگر، بدیهی است که آثار ادبی یا هنری که مصادیق متعدد و نامحسوری از

۱. در این باره، ماده ۱۷ کنوانسیون برن نیز درخور توجه است. برابر این ماده، این امکان برای مقامات ذی‌صلاح حکومت‌های کشورهای عضو پیش‌بینی شده است تا بر تولید، عرضه و نمایش آثار، نظارت یا حتی آن‌ها را توقیف کنند. البته این حق در حد تجویز نظارت یا جلوگیری از عمومی‌سازی اثر بوده، هرگز امکان ابطال یا الغای حق مؤلف را به حکومت‌ها نمی‌دهد.

انواع بیان ایده‌های انسان را شامل می‌شوند، همگی دارای محتوا (درون‌مایه) هستند. نکته اینجاست که محتوای برخی آثار ممکن است با مفاهیم اساسی برخی جوامع، مثل اخلاق عمومی یا اخلاق حسنه، باورهای دینی، نظم عمومی و امنیت ملی مغایر باشد. در این اوضاع، اصول حمایتی نظام کپی‌رایت با ارزش‌های ملی، اخلاقی، دینی یا امنیتی کشورها در تقابل و تعارض قرار می‌گیرد. توضیح اینکه، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نظام کپی‌رایت بیان می‌کند به‌صرف اینکه اثری اصیل باشد، باید از آن حمایت شود؛ به این معنا که پدیدآورنده اثر از حقوق انحصاری معنوی و مادی بهره‌مند می‌شود و در عین حال، با حمایت قانونی و قضایی می‌تواند ناقضان این حقوق را از ادامه نقض بازدارد یا به جبران خسارت مکلف کند یا حتی مجازات آن‌ها را بخواهد. اما این قاعده کلی ممکن است با اصول اخلاقی و امنیتی یا حتی قوانین جزایی یا قوانین خاص داخلی کشورها در تعارض قرار گیرد. در این وضع، کشورها به‌ناچار باید چه به‌منظور دستیابی به توافقات بین‌المللی و منطقه‌ای در قالب اسناد تعهدآور بین‌المللی و چه برای تدوین قوانین و سیاست‌های داخلی خود، به رویکرد یا رهیافتی مطلوب دست یابند. کشورها در نیل به این رویکرد مطلوب دو روش پیش رو دارند: یا باید میان ضرورت حمایت از آفرینش‌های فکری از یک سو و مفاهیم اساسی اخلاقی، دینی و امنیتی - که محتوای خاص اثر به یکی از آن‌ها خدشه وارد می‌کند - از سوی دیگر، یکی را بر اساس قاعده‌ای مهم بر دیگری ترجیح دهند؛ یا اینکه تلاش کنند تا میان این ضرورت‌ها به‌نوعی تعادل ایجاد شود؛ به‌گونه‌ای که ارزش‌های دینی، اخلاقی و امنیتی خدشه‌دار نگردد و در عین حال، پدیدآورندگان آثار نیز از حمایت‌های نظام کپی‌رایت ناامید نشوند و همچنان تمایل داشته باشند حاصل فکر و خلاقیت خود را به‌ظهور رسانده، جامعه را از آن بهره‌مند کنند. به این ترتیب، رویکردهای مختلفی در کشورها و اسناد بین‌المللی دیده می‌شود. در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا (Common Law) که آرای قضایی نقش درخور توجهی در ارتقای نظام حقوقی آن‌ها ایفا می‌کنند، این رویکردها افزون‌بر قوانین مرتبط، از برخی آرای قضایی شاخص نیز استنباط می‌شوند که برای مطالعه و مقایسه کامل‌تر این رویکردها، به تعدادی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آرای قضایی صادرشده در این زمینه در سه کشور تابع نظام کامن‌لا اشاره می‌کنیم.

موضوع این مقاله، بررسی نقش محتوای آثار ادبی و هنری در نظام حمایت کپی‌رایت است. ما در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها هستیم که آیا محتوای اثر در نظام حمایتی

کپی‌رایت بی‌تأثیر است یا می‌تواند محدود‌کننده اجرای کپی‌رایت یا زایل‌کننده کامل آن باشد. برای این منظور، نخست باید مفهوم محتوا را تعریف کرده، آن را از سایر مفاهیم مرتبط و مشابه مانند شکل بیان متمایز کنیم؛ سپس دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در خصوص ارتباط محتوای آثار با حق مالکیت و حق اجرای کپی‌رایت را بررسی خواهیم کرد؛ ضمن اینکه در این بخش، از مبانی حقوقی دیدگاه‌ها نیز سخن می‌گوییم. همچنین با مطالعه موردی برخی از مهم‌ترین آرای قضایی صادره از سه کشور مهم نظام کامن‌لا (آمریکا، بریتانیا و کانادا)، به بررسی دقیق‌تر ابعاد حقوقی رویکردها و مقایسه آن‌ها می‌پردازیم و در ادامه به منظور دستیابی به مقایسه‌ای جامع، رویکرد فرانسه را به‌عنوان کشور پیرو نظام رمی ژرمنی، به‌اختصار بررسی می‌کنیم. در پایان، به بررسی، مقایسه و نقد رویکرد نظام حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی ایران در دو مقطع کنونی و آینده می‌پردازیم.

### محتوا و مفاهیم مرتبط

محتوا (درون‌مایه). اینکه اثر ادبی یا هنری درباره چیست و چه چیزی را (بسته به نوع اثر) بیان می‌کند، محتوای اثر است. انواع آثار ادبی و هنری همواره از دو جزء تشکیل شده‌اند: نخست، تفکر، اندیشه و ایده و دومی شکل و شیوه بیان. جزء اول محتوای اثر است که در قالب‌های متعددی ارائه می‌شود. اثرپذیری پدیدآورنده از دین، سیاست و به‌طور کلی جامعه، در محتوای اثر آشکار می‌شود.

شکل و شیوه بیان. اثر می‌تواند در هر قالبی عرضه شود و این امر در حمایت کردن یا نکردن از اثر تأثیری ندارد؛ بنابراین اینکه اثر به‌صورت شفاهی یا کتبی یا ... ارائه شود، اهمیتی ندارد.

شایستگی و ارزش. این امر که اثر دارای خلاقیت و ارزش ادبی و هنری باشد یا نباشد، در حمایت کردن یا نکردن از اثر تأثیر نمی‌گذارد.

هدف و غایت. هدف از خلق اثر و فلسفه آفرینش آن در حمایت از آن نقشی ندارد. بنابراین میان یک بروشور تبلیغاتی که صرفاً برای تبلیغات تهیه شده و یک کتاب آموزشی که برای تدریس در دانشگاه نگارش یافته است، از منظر میزان حمایت تفاوتی وجود ندارد؛ اگرچه هدف این آثار متفاوت است (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۴۵-۴۱).

## دیدگاه‌های موجود درباره ارتباط کپی‌رایت و محتوای اثر

به‌طور کلی درباره ارتباط کپی‌رایت و محتوای نامناسب، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

- دیدگاه مبتنی بر تأثیر نداشتن محتوای اثر بر حمایت از کپی‌رایت؛
- دیدگاه مبتنی بر تأثیر محتوای اثر بر حمایت از کپی‌رایت (Goldstein, 2002, P. 165-170).

بر اساس اولین دیدگاه، محتوا عاملی اثرگذار بر مالکیت و اجرای کپی‌رایت نیست و اثر اصیل صرف نظر از محتوا، برای پدیدآورنده‌اش، کپی‌رایت و حق اجرای آن را به‌همراه دارد؛ چه محتوای اثر ماهیت مجرمانه داشته و از نظر قوانین جزایی سزاوار مجازات باشد، چه نباشد. در دیدگاه دوم، تأثیر محتوای اثر بر کپی‌رایت قطعی است؛ اما بسته به دامنه اثرگذاری آن بر کپی‌رایت، دو رویکرد شکل می‌گیرد: بر اساس رویکرد نخست، محتوا بر اصل حق مالکیت بر اثر خلل وارد می‌کند و می‌تواند از اساس زایل‌کننده کپی‌رایت و اجرای آن باشد. بر پایه رویکرد دوم، به دلیل اصالت اثر، کپی‌رایت، یعنی حق مالکیت بر اثر، برای پدیدآورنده تحقق می‌یابد، اما در این خصوص محتوا می‌تواند عامل ایجاد محدودیت بر اجرای کپی‌رایت باشد و بر عمومی‌سازی یا انتشار یا کسب سود از اثر محدودیت ایجاد کند؛ اما به حق مالکیت مؤلف بر اثرش آسیب نمی‌زند.

## ۱. دیدگاه تأثیر نداشتن محتوای اثر در کپی‌رایت

## ۱.۱. مبانی و دلایل

پیش از تحلیل تفصیلی دیدگاه تأثیر نداشتن محتوای اثر در کپی‌رایت، باید به مبناهای حقوقی آن اشاره کنیم. این امر که دیدگاه موردبحث بر پایه کدام مبانی فلسفی و حقوقی شکل گرفته است و تقویت می‌شود، در تحلیل دیدگاه اهمیت دارد. به همین منظور به دو مکتب «حقوق طبیعی» (به‌طور خاص مکتب کار جان لاک) و «فایده‌گرایی یا اصالت منفعت» می‌پردازیم.

## الف) مکتب حقوق طبیعی (به‌طور خاص مکتب کار جان لاک).

اصطلاح مکتب حقوق طبیعی (حقوق فطری) به این منظور استفاده می‌شود تا نشان دهد در برابر قواعدی که حکومت‌ها وضع می‌کنند و با تغییر زمان و مکان دگرگون

می‌شود، قواعدی ثابت وجود دارد که برتر از اراده حکومت‌ها و غایت مطلوب انسان است. دولت‌ها وظیفه دارند از این حقوق که به فطرت انسانی برمی‌گردد، حمایت کنند و آن‌ها را سرمشق قانون‌گذاری خود قرار دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۰).

یکی از دیدگاه‌های متفاوت درباره حقوق طبیعی، دیدگاه حقوق طبیعی جان لاک (نظریه کار لاک) است. دلیل اهمیت دیدگاه لاک این است که وی جزء اولین کسانی بود که از عنصر مالکیت در حقوق طبیعی سخن گفت. لاک در آغاز، وضعیت طبیعی (state of nature) را توضیح می‌دهد. از نظر وی، وضعیت طبیعی آن است که به لحاظ قانونی همه انسان‌ها برابر و آزادند و کسی بر دیگری سلطه ندارد. او مالکیت را در وضعیت طبیعی مطرح می‌کند و به این ترتیب، حق مالکیت را حقی قبل از قرارداد اجتماعی نشان می‌دهد (مالکیت را در کنار آزادی از حقوق طبیعی انسان برمی‌شمارد)؛ همچنین اندیشه مالکیت فرمانروایان در نظریه‌های سنتی را رد می‌کند. در واقع، او در آن دوره تلاش داشت از مالکیت خصوصی سخن بگوید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰-۱۹۳). نظریه لاک دارای چهار مقدمه است:

۱. خدا جهان را به صورت مشترک به بشر داده است؛ ۲. هر شخص بر خود مالکیت دارد؛ ۳. کار هر کس به خود او تعلق دارد؛ ۴. هرگاه شخصی کار خود را با چیزی از مشترکات ترکیب کند، به این وسیله آن را ملک خود کرده است. این نظریه دارای این دو شرط است: یکی باقی ماندن چیزی برای دیگران، و دومی اسراف نکردن.

از نظر لاک، ریشه حق مالکیت به حق بقا برمی‌گردد. انسان در جهان هدفی معین دارد و این هدف اساس حقوق و تعهدات وی در طبیعت است (انسان در طبیعت دارای تعهداتی است). اولین تعهد او حفظ نفس است و نتیجه تعهد به حفظ نفس، حق مالکیت است (همان، ص ۲۱۴-۲۰۲؛ همان ۱۳۹۱، ص ۱۶۱-۱۵۷).

در تطبیق نظریه کار با مالکیت فکری و به‌ویژه کپی‌رایت می‌توان گفت آنچه موجب تحقق مالکیت می‌شود، کار است و از این حیث، میان کار بدنی و کار فکری تفاوتی وجود ندارد. حتی می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که خلق اثر ادبی یا هنری صرفاً حاصل کار فکری مؤلف است و در اینجا کار فکری مؤلف با طبیعت آمیخته نمی‌شود. بر این اساس، در این حالت، توجیه مالکیت مؤلف بر اثرش به طریق اولی با استناد به نظریه کار لاک محقق می‌شود؛ زیرا در این حالت، اساساً بحث ترکیب کار فکری با مشترکات

عمومی مطرح نبوده و اثر ادبی یا هنری پدیدآمده فقط حاصل کار فکری است. پس طبعاً برای استفاده از اثر فکری حاصل شده و اعمال مالکیت پدیدآورنده بر آن، نیازی نیست رضایت سایر افراد اجتماع (که طبیعتاً آن‌ها نیز مالک مشترکات عمومی هستند) به دست آید.

به گفته لاک: «طبیعت به انسان حق داده است دارایی خود را که منظور از آن جان و آزادی و اموال است، از آسیب دیگران حفظ کند». بنابراین، حق مالکیت و حق مالکیت فکری حقی طبیعی است که انسان آن را از طبیعت و پیش از تشکیل جامعه سیاسی دریافت کرده بود. همچنین، لاک اضافه می‌کند: «منظور غایی گرد آمدن افراد در کنار هم و تشکیل اجتماع و قبول قید طاعت دولت، همان حفظ دارایی خویش است که در وضع طبیعی این کار دشوار است و اسباب آن فراهم نیست». بنابراین، اساساً دولت‌ها ایجاد شده‌اند تا از این حقوق طبیعی از جمله حق مالکیت فکری حمایت کنند. در نتیجه، حق مالکیت فکری و به طور خاص حق مؤلف، حق طبیعی است و منشأ پیدایش آن کار فرد است (کار فکری) و این حق با نتیجه دادن کار پدید می‌آید و تحقق آن به ثبت یا هیچ تشریفات دیگری نیاز ندارد. از وظایف دولت‌ها این است که از این حقوق حفاظت کنند، زمینه مناسب اجرای آن‌ها را فراهم آورند و بر اجرای درستشان نظارت کنند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱-۲۱۴ و ۲۳۶-۲۳۳). بنابراین نمی‌توان به دلیل محتوای خاص اثر، پدیدآورنده آن را از حق طبیعی وی (حق مؤلف) محروم کرد؛ چه بسا دولت‌ها چنین اختیاری ندارند، زیرا حقوق طبیعی مانند حق پدیدآورنده بر اثر فکری‌اش، ورای اراده دولت‌هاست و حق بر آثار فکری مانند حق بر اموال مادی، از طبیعت به انسان داده شده است و دولت‌ها برای حمایت از این حقوق شکل گرفته‌اند، نه ایجاد محدودیت بر آن‌ها. بنابراین با این تفسیر، چون حکومت‌ها اختیار وضع محدودیت (از جمله محدودیت محتوایی) بر کپی‌رایت را ندارند، موضوعاتی مانند محتوای اثر بر حق طبیعی، همچون حق مؤلف، تأثیر نمی‌گذارد.

### ب) مکتب فایده‌گرایی یا اصالت منفعت.

بر اساس آرای اندیشمندان این مکتب، انسان‌ها ذاتاً در پی لذت هستند و از درد و رنج دوری می‌کنند. بر مبنای این نظریه، وضع و تفسیر قواعد بر اساس منفعت صورت می‌گیرد. در واقع، قواعد حقوقی بر پایه مطلوب و غایتی که در پی تأمین آن هستند،

دارای اعتبار می‌شوند. در مالکیت فکری و به‌طور خاص حق مؤلف نیز وضع به همین صورت است. گروهی غایت قواعد حقوقی مالکیت فکری را نظم می‌دانند، اما گروه دوم هدف قواعد مالکیت فکری را منفعت، سرمایه و رفاه می‌پندارند. نکته اینجاست که اگر هدف قواعد حقوقی مالکیت فکری را برقراری نظم بدانیم، نمی‌توانیم اعتبار آن را توجیه کنیم، زیرا در فرض نبود قواعد مالکیت فکری، هیچ نظمی مختل نمی‌شود؛ با این توضیح که تعارض افراد در نتیجه کمبود منابع در حوزه مالکیت اموال عینی محقق می‌شود و نه مالکیت فکری که محصور در مکان نیست. بنابراین زمانی قواعد مالکیت فکری اعتبار می‌یابد که هدف آن افزایش حداکثر سرمایه، رفاه و منفعت باشد. بر اساس این نظریه، فقط از طریق حمایت از دارایی‌های فکری است که دانش توسعه می‌یابد و توسعه علم، رفاه را به‌ارمغان می‌آورد. توضیح اینکه تولید فکری هم مانند دیگر تولیدات، نیازمند تخصیص منابع و صرف هزینه است و زمانی پدیدآورنده اثر فکری به تولید اثر دست می‌زند که مطمئن باشد می‌تواند از حاصل کار خود بهره‌مند شود و این همان اعطای حقوق انحصاری از سوی نظام مالکیت فکری به پدیدآورنده است. در چارچوب همین رویکرد رفاه و منفعت، گروهی از نظریه «انگیزه» سخن می‌گویند. طبق این نظریه، هرچه حمایت از حقوق پدیدآورنده اثر فکری بیشتر باشد، هم انگیزه پدیدآورنده اثر فکری برای تولید آثار نو و ابتکاری بیشتر خواهد شد و هم با افزایش تولیدات ابتکاری و آثار خلاقانه، رفاه و منفعت عمومی افزایش خواهد یافت. تولید اثری اصیل و بدیع نیازمند صرف وقت، کار، مهارت و پول کافی از جانب پدیدآورنده است؛ بنابراین او زمانی اقدام به خلق اثر می‌کند که انگیزه‌های مؤثری برای آن داشته باشد. معمولاً این انگیزه‌ها اقتصادی‌اند؛ برای مثال، پدیدآورنده باید مطمئن باشد که می‌تواند از اثر خود بهره‌برداری اقتصادی و کسب درآمد کند یا اطمینان داشته باشد که اگر کسی از اثرش استفاده غیرمجاز کرد، از او به‌عنوان صاحب اثر حمایت می‌شود. چارچوب‌های حمایتی مناسب مالکیت فکری غیر از پدیدآورنده، در دیگر افراد نیز می‌تواند انگیزه خلق اثر جدید را ایجاد کند؛ زیرا با حمایت از پدیده فکری و حقوق پدیدآورنده، تولیدکننده تمایل می‌یابد تا حاصل اندیشه و مطالعاتش را در اختیار عموم بگذارد تا دیگران هم از یافته‌های او در جهت خلق اثری جدید استفاده کنند. درمقابل، اگر حمایتی وجود نداشته باشد، او ترجیح می‌دهد کار فکری و اثر خود را مخفی نگه دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰-۱۳۰، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳-۲۴۳ و ۲۶۵-۲۵۶، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴-۱۹۱).



بنابراین، اعمال محدودیت‌های محتوایی و محرومیت آثار از کپی‌رایت به دلیل محتوای آن‌ها می‌تواند با هدف کپی‌رایت مغایر باشد؛ با این توضیح که انگیزه پدیدآورنده را برای نوآوری متزلزل می‌کند یا وی ترجیح می‌دهد اثر فکری خود را برای جلوگیری از استفاده غیرمجاز دیگران مخفی نگه دارد. این موارد موجب رکود گسترش دانش و اطلاعات می‌شود و درنهایت، به دلیل کمبود پدیده‌های فکری نو، سطح رفاه عمومی ارتقا نخواهد یافت. از نظر گروهی که به نسبی بودن اخلاقیات قائل‌اند، این اتفاق به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که محتواهای منع‌شده از کپی‌رایت مربوط به اخلاقیات باشند که در این صورت، کار پدیدآورنده، قانون‌گذار و قضات در تشخیص مصادیق غیراخلاقی بسیار پیچیده می‌شود، زیرا به نظر این گروه، مسائل اخلاقی کاملاً نسبی، و بسته به زمان و مکان به‌شدت متفاوت‌اند؛ برای مثال ممکن است موضوعی که برای نسل پیشین غیراخلاقی بوده، برای جامعه کنونی اخلاقی باشد. از نظر این گروه، تعیین دقیق مصادیق محتواهای غیراخلاقی غیرممکن است و در نتیجه، اعمال محدودیت‌های اخلاقی در حمایت از آثار بسیار سخت و غیرعادلانه می‌شود (J. Morgan, 2003, P. 18).

ایالات متحده آمریکا بیشتر به مبنای «اصالت منفعت» استناد می‌کند. در یکی از پرونده‌های مهم در این کشور با نام «دعوای گروه فیلم‌سازی برادران میشل علیه تئاتر سینمای بزرگسالان»<sup>۱</sup>، قاضی بر اساس نظریه انگیزه اقتصادی (که در برابر نظریه حق طبیعی بیان می‌شود)، به‌صراحت در رأی خود این‌گونه استدلال کرده است: «از نظر دادگاه هدف کپی‌رایت تشویق خلاقیت است که این هدف با اعطای حمایت کپی‌رایت به همه آثار خلاقانه محقق می‌شود». برابر نظر دادگاه، در قانون کپی‌رایت آمریکا هیچ محدودیت محتوایی وجود ندارد؛ بنابراین از دید دادگاه: «اگر چنین محدودیت‌های محتوایی وضع شوند، در تعارض با پیشرفت خلاقیت خواهند بود. دستیابی به خلاقیت نیازمند آزادی است تا پهنه‌ها و عرصه‌های جدید دانش کشف شوند». بر این اساس، حتی از آثاری با محتواهای مثلاً غیراخلاقی نیز حمایت می‌شود؛ به این منظور که انگیزه برای خلق و انتشار آن‌ها فراهم آید و پدیدآورندگان قادر به حفاظت از آثار فکری‌شان باشند. بنابراین، سانسور و توقیف مغایر با غایت و منطق زیربنایی نظام کپی‌رایت تلقی

1. Mitchell Brothers Film Group v Cinema Adult Theater (1979)

می‌شود که بر مبنای دیدگاه مورد بحث، تشویق به خلاقیت، ایجاد انگیزه تولید و رسیدن به رفاه تعریف شده است. با مبنا قرار دادن اصالت منفعت و هدف قرار دادن دستیابی به رفاه همگانی در نظام کپی‌رایت، وضع هرگونه محدودیت محتوایی در مسیر حمایت از آثار، با نظام کپی‌رایت مغایر است. (Ibid, P. 13- 14).

### ۲.۱. شرح دیدگاه و نمونه رأی

بر اساس این دیدگاه، محتوای اثر مانعی برای کپی‌رایت نیست. نه تنها در خصوص وجود کپی‌رایت مانعی وجود ندارد، بلکه در اجرا و تعقیب قانونی آن نیز محدودیتی ایجاد نمی‌کند. همین که یک اثر شرایط قانونی حمایت، یعنی اصالت (و در برخی نظام‌های حقوقی، تثبیت اثر در قالب مادی و یا ثبت اثر) را داشته باشد، بدون توجه به محتوا، دارای کپی‌رایت است و همه راهکارها و ضمانت اجراهای قانونی نیز برای صاحب حق وجود دارد. بر این مبنا، کپی‌رایت در اثر مثلاً غیراخلاقی وجود دارد و اجرایی است؛ همان‌طور که در اثر اخلاقی و قانونی موجود است و ضمانت اجرا دارد. رویکرد غالب در ایالات متحده آمریکا برگرفته از همین دیدگاه است.

مهم‌ترین تصمیم در این زمینه رأی است که یک دادگاه تجدید نظر در ایالات متحده آمریکا در پرونده گروه فیلم‌سازی برادران میشل علیه تئاتر سینمای بزرگسالان صادر کرد. دعوا مربوط به نقض کپی‌رایت یک فیلم بود. رأی دادگاه تجدید نظر این بود که تصمیم دادگاه بدوی نادرست بوده، زیرا خواننده در برابر اتهام نقض کپی‌رایت، دفاع مستهجن بودن اثر (obscenity defense) را مطرح کرده و کپی‌رایت فیلم را به این علت نامعتبر دانسته است. دادگاه بدوی هم ادعای خواننده را تأیید کرده و به نفع او رأی داده است. دادگاه تجدید نظر به دو نتیجه دست یافت: اول اینکه، در قانون کپی‌رایت آمریکا به موجب هیچ عبارتی، از قابلیت کپی‌رایت آثار با محتوای مثلاً غیراخلاقی کاسته نشده است. افزون‌براین، با توجه به وجود همیشگی محدودیت‌های محتوایی در قوانین مالکیت صنعتی، چنین استنباط می‌شود که نبود چنین محدودیت‌هایی در قانون کپی‌رایت ۱۹۰۹م یک انتخاب و سیاست تعمدی بوده است؛ زیرا هر زمان که کنگره آمریکا محدودیت‌های محتوایی را در مالکیت صنعتی وضع کرده، با سیاستی کاملاً متفاوت، این محدودیت‌ها را در حوزه کپی‌رایت لغو کرده است. دادگاه در رأی خود ضمن نپذیرفتن دفاع مستهجن بودن اثر از متهم، این دیدگاه را که قضات موظف‌اند با محافظت از مردم

در برابر آثار مخرب اخلاقی، حافظ ارزش‌های اخلاقی جامعه باشند، نادرست دانست؛ زیرا قانون‌گذار هیچ محدودیتی در این زمینه مقرر نکرده است و قضات در این شرایط و بدون هیچ دستورالعملی از طرف قانون‌گذار، نباید دیدگاه‌های اخلاقی خود را بر پدیدآورنده و مخاطبانش تحمیل کنند. یکی دیگر از دفاع‌های مطرح‌شده از سوی خواننده، دفاع دست‌های ناپاک (Defense of unclean hands)<sup>۱</sup> بود که دادگاه تجدید نظر با بیان دلایلی، کارایی این دفاع را در این پرونده رد کرد؛ از جمله دلایل اینکه چنین دفاعی زمانی برای خواننده کارایی دارد که صرفاً با آن دسته از رفتارهای خواهان مرتبط باشد که مخل و مانع اهداف قانون‌کپی‌رایت بوده‌اند؛ در غیر این صورت، ناقض کپی‌رایت می‌تواند برای رهایی از اتهام نقض کپی‌رایت، به هر نوع تخلفی که مالک کپی‌رایت مرتکب شده است - حتی نمونه‌های بی‌ارتباط با کپی‌رایت - متوسل شود.

دادگاه‌های آمریکا اهمیت کپی‌رایت را در توسعه اخلاقی و رشد آثار خلاقانه می‌دانند و داوری درباره ارزش آثار را به مردم، و کنترل محتواهای غیرقانونی و مجرمانه را به قوانین خاص آن حوزه واگذار می‌کنند. برای مثال، در قوانین کیفری آمریکا جرمی به نام هرزه‌نگاری کودکان پیش‌بینی شده که مطابق آن، مجرم کسی است که مرتکب جرم شرکت در معامله تصاویر کودک شود که در حال انجام رفتار صریح جنسی است؛ از جمله اینکه اقدام به ایجاد، تکثیر، چاپ، مبادله یا فروش آن تصاویر کند یا به قصد انجام اقدامات یادشده، آن تصاویر را به تملک درآورد.<sup>۲</sup> در این قوانین کیفری، برای این

۱. Unclean Hands Doctrine یا دکترین دست‌های ناپاک: باید با دستانی پاک به سوی عدالت و انصاف دست دراز کرد. به موجب این دکترین، خواننده می‌تواند در برابر طرفی که دادخواهی کرده، اجرای عدالت به نفع خود را مطالبه می‌کند، این‌گونه به دفاع بپردازد که خواهان عدالت که راهکاری عادلانه مطالبه می‌کند، درباره موضوع دعوا مرتکب عملی غیرمنصفانه شده است؛ بنابراین او خود سزاوار بهره‌مندی از راهکار عادلانه نیست. به عبارت دیگر برپایه این دکترین، کمک و جبران در عمل یا موضوعی که در آن اقدامی منصفانه انجام نشده باشد، نفی می‌شود ( J. Herstein, 2011, P. 36 Casenote, 2007: P. 6-1). نیز ر.ک.

<http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/unclean+hands>  
<http://www.legal-explanations.com/definitions/unclean-hands.htm>

2. 2013 Revised Code of Washington Title 9-CRIMES AND PUNISHMENTS 9.68A Sexual exploitation of children\_9.68A.050 Dealing in depictions of minor engaged in sexually explicit conduct.  
<http://law.justia.com/codes/washington/2013/title-9/chapter-9.68a/section-9.68a.050>  
 US Code 2012 Title 18 - Crimes and Criminal Procedure- Part 1 - CRIMES (§§ 1 – 2725) Chapter 110 - SEXUAL EXPLOITATION AND OTHER ABUSE OF CHILDREN (§§ 2251 - 2260A- Section

قبیل عناوین مجرمانه ضمانت اجراهای کیفری مثل جزای نقدی پیش‌بینی شده و از این حیث، قانون‌گذار هیچ محدودیتی را برای کی‌رایت پدیدآورندگان وضع نکرده است. به عبارت دیگر، اگر در امریکا فردی از رفتار یادشده فیلم یا عکسی تهیه کند و آن را منتشر یا چاپ کند، قطعاً مشمول ضمانت اجرای قانون کیفری پیش‌گفته می‌شود؛ اما همچنان پدیدآورنده اثر خود شمرده می‌شود و اگر برای مثال، فردی بدون اجازه وی از اثرش نسخه برداری کند، ناقض کی‌رایت به‌شمار می‌آید و صاحب اثر می‌تواند علیه او دعوای نقض کی‌رایت مطرح کند. بنابراین طبق این دیدگاه، محتوای اثر آن را از کی‌رایت محروم و مستثنا نمی‌کند (Casenote, 2007, P. 35- 36, J. Morgan, 2003, (P. 8- 10).

## ۲. دیدگاه تأثیر محتوای اثر در کی‌رایت

### ۲.۱. مبانی و دلایل

الف) در برابر استناد دیدگاه اول به مکتب حقوق طبیعی، تفسیر دیگری از دیدگاه لاک درباره کار وجود دارد که به نظریه «ارزش افزوده یا کار- استحقاق» معروف است. بحث اصلی درباره این است که ویژگی کاری که موجب مالکیت می‌شود، در نظریه لاک چیست. از کلام لاک این‌گونه دریافت می‌شود که ملاک اولین کار است (نخستین قدم). اگر این معیار را بپذیریم، کاملاً با شرط اثر قابل حمایت در نظام حق مؤلف یعنی اصیل بودن (کی‌بودن اثر) همخوانی دارد. اما تفاسیر دیگری هم از این موضوع وجود دارد که یکی از آن‌ها، نظریه ارزش افزوده یا کار- استحقاق است. در این نظریه، ویژگی کاری که موجب مالکیت می‌شود، این است که آن کار ارزشی را برای دیگران تولید کند و در واقع انجام‌دهنده کار ارزشی را بر اجتماع بیفزاید؛ به عبارت دیگر، اثر زمانی برای صاحب خود مالکیت یا کی‌رایت را به‌ارمغان می‌آورد که ارزشی را بر جامعه بیفزاید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲). بنابراین و با توجه به عنصر ارزش، آثار مغایر با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباید شایسته اعطای کی‌رایت باشند؛ چون از نظر جامعه ارزشی ندارند و حتی به باور عده‌ای، ارزش‌های جامعه را هم خدشه‌دار می‌کنند. با چنین

تفسیری از ویژگی «کاری» که در نظریه لاک موجب حق مالکیت می‌شود، می‌توان قائل به اهمیت محتوا و ارزش اخلاقی و اجتماعی اثر در اعطا کردن یا نکردن کپی‌رایت بود؛ به‌گونه‌ای که محتوای اثر، اعمال‌کننده محدودیت در حمایت از آن است.

ب) درمقابل استناد دیدگاه اول به اصالت منفعت و طرح نظریه انگیزه اقتصادی و درنهایت مطرح کردن انگیزه افزایش تولید، سرمایه و رفاه اقتصادی به‌عنوان غایت نظام کپی‌رایت، این‌گونه ایراد می‌شود که هدف نظام کپی‌رایت صرفاً رفاه اقتصادی و افزایش تولید آثار نیست، بلکه رفاهی که از آن به هدف کپی‌رایت تعبیر می‌شود، ممکن است تعالی علمی و اخلاقی یا حتی بهبود امنیت جامعه باشد. طبیعتاً طبق تفسیر اخیر، آثار غیراخلاقی یا غیرقانونی با هدف نظام کپی‌رایت معارض‌اند؛ بنابراین، اگر هدف کپی‌رایت رفاه در معنایی عام بیان کنیم و نه فقط افزایش سود اقتصادی، محتوای آثار بر حمایت کپی‌رایت اثرگذار خواهد بود.

### ۲.۲. شرح دیدگاه و نمونه رأی

بر اساس این دیدگاه، محتوای اثر بر اعطا کردن یا نکردن کپی‌رایت تأثیر می‌گذارد. معتقدان به این دیدگاه با توجه به نتیجه‌ای که برای تأثیر محتوای اثر در کپی‌رایت قائل‌اند، به دو گروه فکری تقسیم می‌شوند: طرف‌داران تأثیر محتوا در اصل وجود کپی‌رایت، و حامیان تأثیر محتوا در اجرای کپی‌رایت.

### الف) تأثیر محتوا در اصل وجود کپی‌رایت

برپایه این دیدگاه، کپی‌رایت در برخی آثار وجود ندارد؛ درواقع برخی محتواها به محرومیت کامل آن اثر از کپی‌رایت منجر می‌شوند. حتی اگر اثر یادشده شرایط قانونی و الزامی حمایت مثل اصالت را داشته باشد، به دلیل دربرگرفتن محتوای خاص، از اعطای کپی‌رایت محروم است. همچنین گاهی دادگاه‌ها از این رویکرد به قابل اجرا نبودن (قابل تعقیب نبودن) کپی‌رایت تعبیر می‌کنند. توضیح اینکه، وقتی حقی به‌موجب قانون به فرد اعطا می‌شود، یک‌سری توقعات قانونی در پی آن برای صاحب حق پدید می‌آید. او انتظار دارد برای برآورده کردن این توقعات قانونی و اطمینان از اینکه حقش برای دیگران دارای الزام است، به ضمانت اجراهای قانونی متوسل شود یا در صورت نقصان

قانونی، از راهکارهای جایگزین (مثل استفاده از دکترین یا تفسیر قضایی) به نفع خود استفاده کند. درجایی که هیچ حقی برای اعمال ضمانت اجرا یا به کارگیری راهکار جایگزین به فرد داده نمی‌شود، توقعی که به عنوان حق قانونی تعریف شود، به وجود نخواهد آمد؛ پس وقتی قانون اجرای توقعات را نمی‌پذیرد، حق قانونی هم وجود نخواهد داشت. بنابراین، زمانی که نه قانون و نه دادگاه انتظارات ناشی از کپی‌رایت را اجرا نمی‌کنند، درست این است که بگوییم اساساً در آن اثر کپی‌رایت وجود ندارد (J. Morgan, 2003, P. 2-8). نتیجه اینکه هیچ‌کدام از اعمالی که قانون آن‌ها را نقض حق مقرر کرده است، در خصوص این‌گونه آثار نقض کپی‌رایت به شمار نمی‌آید؛ زیرا اساساً کپی‌رایت در این شرایط اعطا نمی‌شود که نقض هم بشود یا به تعبیری دیگر، کپی‌رایت در اصل قابلیت اجرا شدن ندارد و این مانند وضعیتی است که اساساً کپی‌رایت وجود ندارد (Ibid, P. 2-3).

رویکرد دادگاه‌ها در بریتانیا به سمت این دیدگاه گرایش دارد. در اینجا به سه رأی مهم صادره از دادگاه‌های بریتانیا در این زمینه اشاره می‌کنیم:

نمونه رأی اول در دعوای گلن علیه کمپانی فیلم‌سازی وستون فیچر<sup>۱</sup> صادر شده است. خواهان دعوای نویسنده‌ای بود که ادعای نقض کپی‌رایت رمانش را از سوی یک شرکت فیلم‌سازی مطرح کرده بود. قاضی این‌گونه تصمیم می‌گیرد که به علت محتوای غیراخلاقی رمان یادشده، ادعای خواهان قابل پذیرش نیست و در فیلم موردنظر نقض کپی‌رایت اتفاق نیفتاده است. قاضی در رأی خود به صراحت بیان می‌کند که در اثری مانند رمان خواهان که بسیار غیراخلاقی است، کپی‌رایت وجود ندارد. قاضی اعطای کپی‌رایت به این رمان و انتشار متن آن را منافی نهاد ازدواج و ترویج‌دهنده زنا در جامعه و منافی منافع عمومی (public interest) می‌داند. رویکرد این قاضی که در تصمیم خود به مثابه ناظر اخلاقی عمل کرده بود، در پرونده‌های دیگر نیز به کار گرفته شد. ماهیت این دعوای با این مسئله ارتباط داشت که آیا منافع عمومی اجازه انتشار و افشای گسترده اطلاعات را می‌دهد یا نه (Ibid, P. 3-5).

در نمونه پرونده دوم، مجلس اعیان (The House of Lords) نتایج و رویکرد قاضی در نمونه رأی اول (Glyn) را در دعوای دادستان کل علیه روزنامه گاردین<sup>۲</sup> «معروف به

1. Weston Feature Film Company Glyn v (1916)

2. Attorney General v Guardian Newspapers Ltd, No. 2, 1988, URL: <http://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1988/6.html>

پرونده *the Spycatcher* محل استناد قرار داد. در این پرونده یکی از نمایندگان سابق سرویس امنیت ملی انگلستان (آقای Wright) کتابی به نام *Spycatcher* دربارهٔ عملیات مختلف نظام امنیت انگلستان نوشت و وظیفهٔ کاری خود را در آن توضیح داد. وی در این کتاب، وظیفهٔ اعتماد و رازداری به حکومت بریتانیا (*the duty of confidence*) را نقض کرد؛ افزون بر این، تعدادی از روزنامه‌ها (از جمله روزنامه *Guardian*) مطالبی از این کتاب را منتشر کردند که همهٔ آن‌ها از نظر حکومت بریتانیا ناقض وظیفهٔ اعتماد و ناقض قانون اسرار رسمی (۱۹۱۱م)<sup>۱</sup> بود. حکومت بریتانیا و دادستان کل برای جلوگیری از ادامهٔ انتشار مطالب این کتاب تمام تلاش خود را به کار گرفتند. مجلس اعیان ضمن تأیید تصمیم قاضی نمونهٔ پروندهٔ اول (Glyn) و با استناد به رأی صادره در آن پرونده، در حکم خود این‌گونه بیان کرد که دادگاه‌ها در بریتانیا کپی‌رایت را در اثری که محتوای آن و انتشار محتوای آن معارض با منافع عمومی است، به رسمیت نشناخته، اجرا نمی‌کنند و نویسندهٔ کتاب یادشده نمی‌تواند دعوای نقض کپی‌رایت را برای این کتاب مطرح کند و مطابق عبارت به کار رفته در رأی، این امر به دلیل «شرایط و موقعیت ننگین و شرم‌آوری» (*disgraceful circumstances*) است که طی آن کتاب نوشته و منتشر شده است. این عبارت به موقعیت شغلی خاص نویسنده و وظیفهٔ او در امانت‌داری از اطلاعات محرمانه‌ای که برحسب کار و اعتماد حکومت به او در اختیارش گذاشته شده بود، اشاره می‌کند؛ اما وی با انتشار این کتاب و افشای آن اسرار، از موقعیت خود سوءاستفاده، و وظیفهٔ امانت‌داری را نقض کرده است (J. Morgan, 2003, P. 5-6 ; Bently & Sherman, 2008, P. 117-118).

نمونهٔ رأی سوم در این زمینه در پروندهٔ مؤسسهٔ اقامتی هاید پارک علیه یالند<sup>۲</sup> صادر شد. پرونده مربوط به انتشار تصاویری از یک نوار ویدئویی است که لحظهٔ ورود و خروج پرنسس دایانا و همراهش را در عمارتی در پاریس در شب مرگشان ضبط کرده بود. خواهان، شرکت مسئول حفظ امنیت در عمارت مربوط بود که یکی از کارکنانش پرینت‌هایی از آن نوار ویدئویی را به دست آورده و به یک روزنامه (*The Sun Newspaper*) داده و روزنامه هم آن‌ها را منتشر کرده بود. بر این اساس، خواهان دعوای نقض کپی‌رایت را اقامه می‌کند، اما خواننده این‌گونه دفاع می‌کند که انتشار تصاویر

1. The Official Secrets Act (1911)

2. Hyde Park Residence Ltd v Yelland (2000), URL: <http://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/2000/37.html>

غیرقانونی نبوده، زیرا در چارچوب منافع عمومی قرار می‌گرفته است. دستاویز خوانده برای رهایی از اتهام نقض کپی‌رایت، دفاع از منافع عمومی (public interest defense) بوده است. در مرحله بدوی، قاضی بر این اساس که دفاع از منافع عمومی پذیرفتنی است، به نفع خوانده رأی می‌دهد و به این ترتیب، انتشار تصاویر توجیه می‌شود. در واقع، قاضی این نکته را شناسایی می‌کند که دادگاه‌های بریتانیا قدرت دارند که در شرایطی خاص، اجرای یک حق قانونی مثل کپی‌رایت را که در نتیجه فرایندی قانونی حاصل شده است، به طور کلی نپذیرند. اما در مرحله تجدید نظر، رأی قاضی این بود که موردی در تصاویر یادشده یافت نشد تا مانع دادگاه از اجرای کپی‌رایت باشد و در نتیجه، انتشار آن تصاویر تعارضی با منافع عمومی پیدا نمی‌کند. رأی قاضی تجدید نظر نشان می‌دهد که او هم مثل قاضی بدوی این نکته را پذیرفته است که در نظام حقوقی بریتانیا، شرایط و مصادیق خاصی وجود دارند که اگرچه به سختی قابل شمارش هستند (مانند آثار غیراخلاقی یا آسیب‌رسان به زندگی خانوادگی یا خلاف امنیت یا نظم عمومی یا اجرای عدالت)، اجرای کپی‌رایت در این شرایط و مصادق‌ها، خلاف نفع عمومی یا به‌گفته قاضی این پرونده، خلاف سیاست و هدف قانون خواهد بود ( J. Morgan, 2003, P. 7-9; Davis, 2012, P. 65-67).

### ب) تأثیر محتوا در اجرای کپی‌رایت

بر اساس این دیدگاه، کپی‌رایت در همه آثاری که دارای شرایط قانونی حمایت (مثل اصالت) هستند، وجود دارد و انکارناپذیر است؛ اما به دلیل محتوای اثر، راهکارها و ضمانت اجرای قانونی اجرای کپی‌رایت محدود می‌شوند (منظور از راهکارها و ضمانت اجرای قانونی اجرای حق، تمام اقدامات قانونی است که صاحب حق می‌تواند برای اجرای حقش یا اجرای سریع‌تر و کامل‌تر آن، به آن‌ها متوسل شود). در خصوص آثار با محتوای خاص، قانون‌گذار یا دادگاه ضمن اذعان به وجود کپی‌رایت در اثر، وجود برخی از این ضمانت اجراها یا راهکارهای قانونی را شناسایی می‌کند؛ ولی وجود برخی دیگر را نمی‌پذیرد. برای مثال در یک دعوی نقض کپی‌رایت که محتوای اثر غیراخلاقی باشد، دادگاه ممکن است صدور دستور موقت را بپذیرد تا ناقض کپی‌رایت نتواند به اعمال ناقضانه خود ادامه دهد، اما درخواست صاحب حق را برای محاسبه منافی که از نقض کپی‌رایت عاید ناقض شده یا خسارات ناشی از نقض و



اعطای آن‌ها به خود مالک را رد می‌کند و آن‌ها را نمی‌پذیرد (13-10 & P. 3, J. , P. 3 & 10-13). (Morgan, 2003).

تصمیم مهم در این خصوص، رأی دادگاه عالی بریتیش کلمبیای کانادا در پرونده آلدریچ علیه مؤسسه وان استاپ ویدئو<sup>۱</sup> بوده که مربوط به تکثیر و توزیع بدون مجوز فیلم‌ها و نوارهای ویدئویی است. خوانندگان در دفاع از خود بیان کردند که در آثار مستهجن (obscene) کپی‌رایت وجود ندارد. آن‌ها برای رهایی از اتهام نقض کپی‌رایت، به مستهجن بودن فیلم (obscenity) استناد کردند. قاضی پرونده نخست بیان کرد که در قانون کپی‌رایت کانادا، ماده‌ای وجود ندارد که کپی‌رایت پدیدآورنده را بر مبنای غیراخلاقی یا مستهجن بودن اثر او انکار کند؛ بنابراین قطعاً خواهان‌ها دارای کپی‌رایت در این آثار هستند و حق دارند از دادگاه راهکارهای جبران نقض حق را مطالبه کنند. البته تا جایی که به اصول اساسی قانون که مربوط به اعطای این راهکارهای جبران نقض است، خدشه‌ای وارد نشود. قاضی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که با توجه به ملاحظات سیاست عمومی برای تشویق خلاقیت، الزامات بین‌المللی برای حمایت از کپی‌رایت، ارزش‌های اخلاقی منعطف و بحث درباره مؤثرترین راهکارهای دادگاه‌ها برای حمایت از این ارزش‌های اخلاقی، نباید برای مهار انتشار آثار غیراخلاقی، کپی‌رایت را انکار کند و در عین حال نیز قاضی از به کار بردن دیگر اصول و ضمانت‌اجراه‌های حقوقی در این پرونده منع نشده است. در ادامه، تصمیم و استدلال‌های قاضی و همچنین اصول به کار گرفته شده او را درباره درخواست اصلی خواهان‌ها بیان می‌کنیم:<sup>۲</sup>

- ادعای خسارت برای نقض کپی‌رایت. هر زمان نقضی صورت گیرد، حق طبیعی دارنده کپی‌رایت، مطالبه خسارت ناشی از نقض است و هدف از حکم پرداخت خسارت، به‌ویژه در کپی‌رایت، جبران خسارات وارده است. با اعطای خسارت، مالک کپی‌رایت در موقعیتی قرار می‌گیرد که به دلیل نقض حقش نتوانسته بود در آن قرار بگیرد. اما این حق باید با توجه به این اصل مهم نظام کامن‌لا توجیه شود که وقتی منافع مورد انتظار مالک کپی‌رایت از یک کار غیرقانونی حاصل می‌شود، هیچ خسارت قابل جبرانی

1. Aldrich v One Stop Video Ltd (1987)

2. <http://caselaw.canada.globe24h.com/0/0/british-columbia/supreme-court-of-british-columbia/1987/04/23/aldrich-v-one-stop-video-ltd-1987-2766-bc-sc.shtm>

<http://www.canlii.org/en/bc/bcsc/doc/1987/1987canlii2766/1987canlii2766.html>

وجود نخواهد داشت. تکثیر، توزیع، فروش و... اثر، حق انحصاری مالک آن است و نقض کپی‌رایت یعنی محروم کردن مالک از این حقوق انحصاری و عواید آن اما جبران خسارت زمانی حق مالک کپی‌رایت تلقی می‌شود که اجرای حقوق مادی یک اثر غیراخلاقی ممکن باشد. درواقع، برای مطالبه جبران خسارت، خواهان باید ثابت کند که خودش حق اجرای کپی‌رایت آن اثر را داشته که با رخ دادن این نقض، از اجرای آن محروم مانده و اکنون در پی جبران خسارت است؛ حال آنکه خواهان‌ها خودشان حق اجرای حقوق انحصاری اثر غیراخلاقی‌شان را طبق قانون مجازات کانادا نداشتند. بنابر نظر قاضی، اگر خواهان اثر را تا حدی که دیگر غیراخلاقی نبوده و قابل عرضه به بازار باشد، ویرایش می‌کرد، شایسته جبران خسارت می‌شد (در این حالت، اقدامات خوانده مانند تکثیر و فروش اثر، به خواهان خسارت وارد می‌کرد؛ چون او را از تحصیل منافع مورد انتظارش از اثر ویرایش‌شده اش منع کرده بود)؛ اما چون ویرایش صورت نگرفت، خواهان نتوانست مطالبه هیچ خسارتی را ثابت کند.

- دستور منع (دستور موقت)؛ یعنی درخواست جلوگیری از ادامه نقض حق. قاضی خواهان‌ها را شایسته دستور منع برای جلوگیری از ادامه سرقت آثارشان اعلام کرد؛ با این توضیح که صدور این دستور به اصول مورد استناد قاضی هیچ خللی وارد نمی‌کند و در عین حال، به‌خوبی از ادامه نقض جلوگیری می‌کند.
- محاسبه منافع؛ یعنی الزام خوانندگان - که به‌غلط منافی را از اثر به‌دست آورده‌اند - به محاسبه و رد این منافع به خواهان‌ها. میزان این منافع، سود و بهره واقعی خوانندگان است. ادعای محاسبه منافع از جانب خواهان به‌نوعی چشم‌پوشی او از نقض حق است؛ بنابراین خواهان حق درخواست هر دو راهکار جبران (هم خسارت ناشی از نقض حق و هم محاسبه منافع حاصل از نقض از سوی خواننده) را ندارد. بر اساس نظر قاضی، چون اعمال خواننده درباره اثر غیراخلاقی خواهان تخطی از قانون جزاست، دادگاه با اعطای این راهکار به خواهان، با او در این‌گونه کارها معاونت نمی‌کند. بنابراین، دادگاه با خواهانی که اعمال غیرقانونی دیگران را می‌پذیرد و تلاش می‌کند از

کارهای غیرقانونی دیگران سود ببرد، همکاری نمی‌کند و اجازه محاسبه منافع پیش‌بینی نشده و بادآورده ناشی از اعمال غیرقانونی خوانندگان را نمی‌دهد.

- خسارات تنبیهی<sup>۱</sup>. قاضی در این پرونده، حکم پرداخت چنین خساراتی را ضروری ندانست. استدلال وی این بود که در نظام کامن‌لای انگلستان و کشورهای مشترک‌المنافع آن، این امر پذیرفته است که آثاری با محتوای غیراخلاقی از حمایت کپی‌رایت محروم‌اند. بر این اساس، خوانندگان در زمان انجام اقدامات ناقضانه بر این باور معقول و منطقی بودند که چون خواهان‌ها هیچ حقی در آثار غیراخلاقی‌شان ندارند، اقدامات آن‌ها ناقض حقی نیست و با این باور منطقی، اقدام به کارهایی کردند که نقض حق مؤلف تلقی می‌شد؛ بنابراین احتمال تکرار عمل نقض از جانب ایشان به‌حدی نیست که نیازمند دریافت خسارت از آن‌ها به‌منظور تنبیه‌شان باشد (L.C. (Torremans, 2004, P. 28- 29; J. Morgan, 2003, P. 10-13).

در پایان بررسی و مقایسه رویکردهای متفاوت سه کشور مهم نظام کامن‌لای، رویکرد نظام حقوقی فرانسه - یکی از مهم‌ترین کشورهای تابع نظام رمی ژرمنی - را به‌طور خلاصه بررسی و مقایسه می‌کنیم. قانون کنونی مالکیت فکری فرانسه<sup>۲</sup> در گفتار دوم از بخش اول خود در ماده ۱-۱۱۲ این‌گونه بیان کرده است: «مقررات این قانون از حقوق پدیدآورندگان کلیه آثار فکری صرف نظر از نوع، شکل بیان، شایستگی یا هدفشان حمایت می‌کنند» (زرکلام، ۱۳۸۴، ص ۳۱). در کنار سکوت قانون مالکیت فکری فرانسه در خصوص محتوای آثار، مقررات کیفری این کشور با عناوین مختلف، از جمله حمایت از کودکان، به جرم‌انگاری و تعیین مجازات درباره تولید، تکثیر و عمومی‌سازی محتوای مخالف اخلاق عمومی پرداخته‌اند (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۴۲، Green & J. Karolides).

۱. Punitive damages or exemplary damages: هدف از وضع چنین خساراتی، جلوگیری از تکرار ارتکاب جرم یا تخلف عمدی متخلف و سایر مردم در آینده است. برخلاف دیگر خسارات که به دنبال جبران ضرر واردشده به خواهان دعوا هستند، حکم به پرداخت این نوع خسارات برای تنبیه متخلف و ارباب دیگران صادر می‌شود.

<http://definitions.uslegal.com/e/exemplary-damages>  
<http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/exemplary+damages>  
 2. Code de la Propriété Intellectuelle, 1992

فرانسه<sup>۱</sup>، تهیه تصاویر هرزه‌نگارانه از کودکان، انتشار و واردات و صادرات این‌گونه تصاویر و همچنین تهیه و توزیع محتوای خشونت‌آمیز یا ناقض کرامت انسانی جرم است و مرتکبان مجازات خواهند شد. با وجود جرم‌انگاری این اقدامات، در هیچ مصداقی محرومیت اثر از حق مؤلف یا ابطال حقوق مادی و معنوی اثر به‌عنوان ضمانت اجرای این اقدامات مقرر نشده و به ضمانت اجرای کیفری از جمله حبس و جزای نقدی اکتفا شده است. بنابراین، رویکرد فرانسه در خصوص مغایرت محتوای آثار با مفاهیمی همچون اخلاق و نظم عمومی، مبتنی بر اهمیت نداشتن محتوا در حمایت از حق مؤلف بوده و صرفاً برای پدیدآورنده و اشاعه‌دهنده این محتواها مجازات کیفری در نظر گرفته شده است؛ پس از این نظر، رویکردی شبیه به رویکرد امریکا دارد.

### رویکرد جمهوری اسلامی ایران

پس از بررسی رویکردهای سه کشور تابع نظام کامن‌لا و همچنین فرانسه به‌عنوان یکی از کشورهای دارای نظام رمی ژرمنی، رویکرد نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را که دارای نظام حقوقی مبتنی بر شرع است، بررسی می‌کنیم. جمهوری اسلامی ایران تاکنون به هیچ‌یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه حق مؤلف نپیوسته و در نتیجه، الزامی به رعایت مقررات و رویکردهای بین‌المللی حق مؤلف ندارد؛ بنابراین نمی‌توان رویکرد این‌گونه اسناد بین‌المللی، از جمله برن، در خصوص میزان اهمیت محتوا در حمایت از اثر را به ایران منتسب کرد. رویکرد نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در این باره، باید در دو مقطع کنونی و آینده بررسی شود.

### ۱. رویکرد کنونی جمهوری اسلامی ایران

#### ۱.۱. قواعد مالکیت فکری

در حال حاضر، مهم‌ترین قانون ما در حمایت از حق مؤلف، قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان است. ماده ۱ این قانون در تعریف پدیدآورنده و اثر او آورده است: «از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند پدیدآورنده و به آنچه از راه دانش

یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید، بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته اثر اطلاق می‌شود». در این ماده، به صراحت از بی‌تأثیر بودن روش بیان در حمایت سخن گفته شده، اما به محتوای اثر اشاره‌ای نشده و درباره وضعیت حق مؤلف آثار دارای محتواهای نامناسب هم سکوت شده است؛ بنابراین در این زمینه رویکرد صریحی از این قانون دریافت نمی‌شود.

در خصوص نرم‌افزارها، رویکرد قانون‌گذار متفاوت و صریح است. مطابق قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، نرم‌افزارهایی که ویژگی‌های اختراع را دارند، مانند دیگر اختراعات، باید به منظور حمایت از آن‌ها، نخست در اداره ثبت مالکیت صنعتی ثبت شوند. برای نرم‌افزارهایی هم که ویژگی‌های اختراع را ندارند و جزء آثار ادبی یا هنری به‌شمار می‌آیند، می‌توان از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درخواست ثبت کرد؛ اگرچه حمایت از این نرم‌افزارها مانند دیگر آثار ادبی و هنری به‌صرف اصالت اعطا می‌شود و ثبت در خصوص آن‌ها جنبه اختیاری دارد. برابر ماده ۸ قانون یادشده، پیش از ثبت هر نوع نرم‌افزاری، باید تأییدیه فنی از شورای عالی انفورماتیک دریافت شود. قانون‌گذار در ماده ۱۱، شورای عالی انفورماتیک را مکلف می‌کند تا پیش از صدور تأییدیه فنی، نرم‌افزارها را برای بررسی محتوایی، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بفرستد. برابر ماده ۱۱: «شورا مکلف است از صدور تأییدیه فنی برای نرم‌افزارهایی که به تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خلاف اخلاق اسلامی و عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان باشند، خودداری کنند [...]». همچنین، در ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون بیان شده است: «شورای یادشده پیش از تأیید فنی، باید با ارسال یک نسخه از نرم‌افزار به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عدم مخالفت نرم‌افزار را با اخلاق اسلامی و عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان اعلام کند [...]». شرط ثبت نرم‌افزارها، تأیید محتوای آن‌ها از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. قانون‌گذار در خصوص نرم‌افزارها کاملاً به محتوا توجه می‌کند. هیچ نرم‌افزاری در ایران ثبت نخواهد شد تا زمانی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی محتوای آن را از نظر نداشتن مغایرت با سه مفهوم یادشده در آیین‌نامه تأیید، و بر اساس این سنجش محتوایی، شورای عالی انفورماتیک تأییدیه فنی برای آن صادر کند.

### ۲.۱. قواعد کیفری

نظام حقوقی ایران در قالب موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ش (تعزیرات) و همچنین قوانین خاص، به تعیین ضمانت اجرای کیفری درباره تولیدکنندگان و اشاعه‌دهندگان محتواهای خلاف اخلاق عمومی اقدام کرده است. از مهم‌ترین مواد قانون مجازات اسلامی در این موضوع، ماده ۶۴۰ است. برابر این ماده، افرادی که به قصد تجارت، واردات یا صادرات و معامله، به هر شکل به تولید، توزیع، نمایش عمومی و نگهداری هر نوع اثر مغایر با عفت و اخلاق عمومی اقدام کنند، مجرم هستند و به جزای نقدی و شلاق محکوم می‌شوند. همچنین، یکی از مهم‌ترین قوانین خاص در این زمینه، قانون نحوه مجازات اشخاصی است که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز دارند و به‌طور خاص ماده ۳ که برابر این ماده، افرادی که به تولید، تکثیر و توزیع عمده آثار مستهجن یا مبتذل اقدام کنند، به ترتیب به جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی، و جزای نقدی و حبس محکوم می‌شوند. حتی در این ماده، این امکان پیش‌بینی شده است که اقدامات یادشده در خصوص آثار مستهجن، از مصادیق افساد فی الارض شناخته شود و همان مجازات درباره مرتکبان به اجرا درآید. در هر دو مقرر به صراحت، تولید و اشاعه محتواهای غیراخلاقی و غیرشرعی جرم انگاشته شده و مجازات‌های کیفری متعددی برای این اعمال در نظر گرفته شده است. اما هیچ‌کدام از این قوانین اشاره نکرده‌اند که آیا حق مؤلف این آثار در کنار اجرای ضمانت اجرای کیفری، کأن لم یکن تلقی می‌شود یا اینکه جرم‌انگاری این اقدامات و تعیین مجازات برای مرتکبان، جدا از بحث تحقق کپی‌رایت به محض آفرینش اثر است. برای مثال، آیا پدیدآورنده می‌تواند صرف نظر از محکومیت کیفری ناشی از تولید چنین محتوایی، دعوی نقض کپی‌رایت این اثر را اقامه کند. به استثنای قانون نرم‌افزارهای رایانه‌ای تکلیف این مسئله در قوانین فعلی ایران مشخص نشده است.

### ۲. رویکرد آینده جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲ لایحه حمایت از مالکیت فکری به منظور جایگزین شدن با تمام قوانین موجود در حوزه مالکیت فکری به تصویب هیئت وزیران رسیده و در تاریخ نگارش این تحقیق، هنوز مجلس شورای اسلامی آن را تصویب نکرده است. ماده ۴

لایحه، در مبحث «آثار قابل حمایت» این گونه مقرر کرده است: «آثار به‌صرف داشتن اصالت، بدون در نظر گرفتن غایت، کیفیت، نوع، شیوه و شکل آفرینش مورد حمایت قرار می‌گیرند، مگر اینکه مغایر شرع باشند». همچنین در ماده ۵، بند ۸ در مبحثی با عنوان «موارد غیرقابل حمایت»، پاره‌ای از محتواها از حمایت این لایحه مستثنا شده‌اند: «موارد زیر از حمایت این قانون برخوردار نیستند: [...] ۸- آن بخش از آثار ادبی و هنری که مفاد آن بر اساس قوانین موضوعه، خلاف عفت و اخلاق عمومی باشد». لایحه در بخش ویژه نرم‌افزارها، همانند آنچه در قانون فعلی بیان می‌شود، به رویکرد اهمیت محتوای اثر در حمایت از حق مؤلف تأکید کرده، ذیل مبحث «استثنائات حقوق مادی نرم‌افزارها» در تبصره ماده ۷۰ مقرر می‌کند: «برای عرضه و انتشار نرم‌افزار، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن بررسی محتوا و عدم مغایرت آن با اخلاق اسلامی و عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان از جهت فنی تأییدیه لازم را از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات دریافت می‌کند». بنابراین لایحه حمایت از مالکیت فکری به‌صراحت رویکرد مبتنی بر تأثیر محتوا بر حمایت از حق مؤلف را اتخاذ کرده و محتوای آثار را به‌عنوان عاملی که می‌تواند به‌طور کامل اثر را از حمایت حق مؤلف محروم کند، در نظر گرفته است.

### نتیجه

- رویکرد انکار کامل کپی‌رایت بر مبنای محتوا (مانند بریتانیا)، اگرچه مانع حمایت قانونی از برخی محتواهاست، به نتایج نامطلوبی نیز منجر می‌شود؛ از جمله: ۱. تعارض با قواعد نظام کپی‌رایت و مفاد کنوانسیون برن که به‌صرف اصالت، از اثر حمایت می‌کند؛ ۲. انکار کامل کپی‌رایت و دلسردی پدیدآورندگان از خلاقیت بیشتر و توسعه دانش؛ ۳. تناقض اجرای رویکرد با هدف آن. از اهداف این رویکرد جلوگیری از اشاعه محتواهای غیراخلاقی و غیرقانونی است، اما با محرومیت این آثار از کپی‌رایت، آن‌ها در دایره دارایی‌های عمومی (public domain) قرار می‌گیرند و میزان انتشار و تکثیر و سود حاصل از آن‌ها افزایش می‌یابد و دیگران نیز برای تکثیر این آثار، ملزم به دریافت مجوز از صاحب اثر نیستند.

- رویکرد تأثیر نداشتن محتوا بر کپی‌رایت (مانند امریکا) در مقایسه با رویکرد بریتانیا نتایج منفی کمتری دارد؛ زیرا طبق این دیدگاه، حمایت از کپی‌رایت به اندازه ارزش‌های جامعه مهم است و اجرای هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد. به این منظور اگرچه کپی‌رایت مطابق قواعد و صرف نظر از محتوا اعطا شده و در صورت نقض، قابل دادخواهی است، اما تولید و اشاعه برخی محتواها دارای ضمانت اجراهای کیفری است. به این ترتیب، با این رویکرد هم کپی‌رایت اعطا و اجرا می‌شود و هم ناقضان ارزش‌های جامعه مجازات می‌شوند. اما اجرای این رویکرد در همه جوامع ممکن نیست؛ از جمله جوامعی که بر مبنای اصول دینی اداره می‌شوند و هیچ امری در این جوامع نمی‌تواند با اصول و مبانی دینی مغایر باشد، حتی اعطا و اجرای کپی‌رایت.
- ایجاد محدودیت در اجرای کپی‌رایت بر مبنای محتوای اثر (مانند کانادا)، دیدگاهی متعادل است؛ زیرا کپی‌رایت اعطا می‌شود، اما در عین حال محدودیت‌هایی بر اجرای کپی‌رایت آثار مخل ارزش‌های جامعه مقرر می‌گردد. بر این اساس، محتوای آثار در اعطای کپی‌رایت تأثیری ندارد، اما بر نوع ضمانت اجراهای اعطایی برای تکامل حمایت از پدیدآورنده اثرگذار است و محدودیت‌هایی بر اجرای کپی‌رایت اعمال می‌شود. البته صاحب اثر می‌تواند با ویرایش اثر، محتوای آن را پذیرفتنی کند و از ضمانت اجراهای گسترده‌تری برخوردار شود. اما انتقاد وارده این است که تمام اثر به دلیل وجود بخش‌هایی با محتوای نامقبول، از ضمانت اجراهای مناسب محروم می‌شود و این، نوعی سانسور بیان است و با هدف کپی‌رایت، یعنی تشویق خلاقیت، مغایرت دارد. برخلاف رویکرد امریکا- که شاید به دلیل تأکید بر حمایت از همه محتواها نتواند در همه جوامع اجرایی شود- این رویکرد قادر است در جوامع بیشتری اجرایی شود.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶)، مبانی مالکیت فکری، چاپ ۲، تهران: سازمان انتشارات



- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_ (بهار ۱۳۸۸)، «بررسی فقهی و اقتصادی مالکیت فکری»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۳، سال ۹، ص ۱۷۹-۲۱۱
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، فلسفه مالکیت فکری، چاپ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. زرکلام، ستار، (۱۳۸۴)، ترجمه قانون مالکیت فکری فرانسه و آلمان (آثار ادبی و هنری)، چاپ ۱، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، حقوق مالکیت ادبی و هنری، چاپ ۱، تهران: سمت.
۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، مقدمه علم حقوق، چاپ ۶۴، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
۶. آیین نامه اجرایی مواد ۲ و ۱۷ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۱.
۷. قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه‌ای، مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴
۸. قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱
۹. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲
۱۰. قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶
۱۱. لایحه حمایت از مالکیت فکری، مصوب هیئت وزیران در ۱۳۹۳/۰۷/۰۲.

### ب) انگلیسی

12. Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works (1886).
  13. World Intellectual Property Organization (Masouyé, Claude), Guide to the Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works (Paris Act 1971), 1978.
  14. Bently, Lionel & Brad Sherman, (2008), Intellectual Property Law, 3<sup>rd</sup> Ed., Oxford University Press
  15. Casenote Legal Briefs, (2007), Copyright: Gorman, Ginsburg (Cases and Materials), 7<sup>th</sup> Ed., Aspen Publishers.
  16. Davis, Jennifer (2012), Intellectual Property Law Core Text, 4<sup>th</sup> Ed., Oxford University Press.
  17. Green, Jonathon & Nicholas J. Karolides (2009), Encyclopedia of Censorship, Revised, Infobase Publishing.
  18. Goldstein, Paul (2001), International Copyright: Principles, Law and Practice, Oxford University Press.
- Electronic Copy is Available at:  
[http://www.armeconomist.com/lecture/wto/08trips/International\\_Copyright.pdf](http://www.armeconomist.com/lecture/wto/08trips/International_Copyright.pdf)  
 (Last Visited June 20, 2015).

19. J. Morgan, Owen, (2003), "Copyright, the Public Interest and Content Restrictions", Media and Arts Law Review, Vol. 8, No. 3, P. 213.  
Electronic Copy is Available at:  
[http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=473042](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=473042) (Last Visited June 20, 2015).
20. J. Herstein, Ori, (2011), A Normative Theory of the Clean Hands Defense, Legal Theory, Vol. 17, No. 3, Pp. 171- 208.  
Electronic Copy is Available at:  
[http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1917434](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1917434) (Last Visited June 20, 2015).
21. L.C. Torremans, Paul, (2004), Copyright and Human Rights: Freedom of Expression, Intellectual Properties, Privacy, Kluwer Law International

### ج) آرای قضایی

22. Mitchell Brothers Film Group v Cinema Adult Theater, U.S., 1979.
23. Weston Feature Film Company Glyn v 1916, U.K.
24. Attorney General v Guardian Newspapers Ltd, No. 2, U.K., 1988.
25. Aldrich v One Stop Video Ltd, Canada, 1987.
26. Hyde Park Residence Ltd v Yelland, U.K., 2000